

روحانی و معضلاتش در نیویورک!

آذر مدرسی

شاخ و شانه کشیدن های جناح مخالف که در صورت ملاقات روحانی با اوباما او را استیضاح خواهند کرد تنور را داغتر و بازار "چشمها به سوی نیویورک" را گرمتر میکرد. بعد از دو روز مذاکره و چک و چانه زدن روحانی و ظریف و تیم شان دست خالی اما با وعده های تازه و شاخه و شانه کشیدن های جدید برگشتند. روزنامه های پرو دولت امروز در عین حال که از "خداحافظ نیویورک فانتزی، سلام مذاکرات جدی"، میگویند در عین حال حمایت دوستانشان مانند روسیه و آرژانتین و ... را به رخ میکشند و هنوز امید به بازی های بعدی و شانس های بیشتر جمهوری اسلامی را در مقابل مردم قرار میدهند و میگویند نگران نباشید این بازی همچنان ادامه دارد! ... صفحه ۲

روحانی و ظریف دست خالی از نیویورک برگشتند. پیش از سفر روحانی، دولت و میدیای پرو روحانی کمپینی از امید و خوشبینی به حل مشکل رابطه ایران و غرب راه اندخته بودند و از موقعیت قدرتمند جمهوری اسلامی در منطقه میگفتند. ارکستری همصدا برای در انتظار نگاه داشتن جامعه به دریچه جدیدی از گشایش به صدا در آمده بود. روحانی اعلام کرده بود که اگر حقوق ایران حفظ شود آماده مذاکره هستیم. تیر روزنامه های پرو روحانی و دولت پر بود از عناوینی مانند "توافق با ایران فرصتی تاریخی برای غرب خواهد بود"، "مذاکرات نیویورک تعیین کننده خواهد بود"، "آمریکا نیازمند توافق هسته ای با ایران است"، "غرب برای مقابله با تروریسم به کمک ایران نیاز دارد" و ... در این میان

امید به صلح در فلسطین؟

آذر مدرسی

ارتجاع اسلامی، این رقیب ناسیونالیسم عرب، را پیدا کرد. دست بالا پیدا کردن الفتح در مقابل حماس بدون این ممکن نبود. اینکه این توافق تا چه حد در دنیای واقعی ممکن و ادامه دار خواهد بود، هنوز جای بحث و تردیدهای جدی است. علیرغم همه اینها این توافق و خاتمه دادن به کشمکش هفت ساله میان حماس و الفتح، امید به بازگشت آرامش و زندگی را در دل ساکنین نوار غزه زنده کرده است. واگذاری کنترل نوار غزه به دولت خودگردان و الفتح یکی از خواسته های اسرائیل در آتش بس و متوقف کردن کشتار مردم نوار غزه بود. قاعدتاً باید این خلع ید از حماس با استقبال دولت اسرائیل و متحدین غربی اش بویژه آمریکا روبرو میشد، قاعدتاً باید خلع ید کردن از حماس بعنوان یک جریان تروریستی مسئله مذاکره، صلح و حل مسئله فلسطین را تسهیل میکرد. اما دولت فاشیست اسرائیل و محافظی از هیئت حاکمه آمریکا به این درجه از عقب نشینی رضایت نداده و خواهان خلع سلاح کامل حماس اند. ... صفحه ۲

توافقات حماس و الفتح و مسأله واگذاری کنترل نوار غزه به دولت خودگردان و الفتح زیر اخبار پر سرو صدا و هیاهوی مبارزه غرب با داعش و تروریسم در منطقه زیاد برجسته نشد. این خبر بعنوان امری که دست یابی به صلح را آسانتر میکند برجسته شده است. ظاهراً با این توافق قرار است محاصره نوار غزه توسط اسرائیل و مصر پایان دهد و راه را برای ۵ بلیون پوند کمکهای بشر دوستانه غرب جهت بازسازی غزه که بر اثر بمباران ۵۰ روزه توسط اسرائیل با خاک یکسان شده فراهم کند. در مقابل کنترل نوار غزه و بخصوص کنترل مرزهای نوار غزه اسرائیل و مصر به دولت خودگردان سپرده میشوند. تا جاییکه به کشمکش جریانات فلسطینی برمیگردد قبول واگذاری کنترل نوار غزه از طرف حماس گامی دیگر در پیشروی ناسیونالیسم عرب در مقابل جنبش اسلامی است. ناسیونالیسم عربی که به یمن به قدرت رسیدن سبسی در مصر موقعیت از دست رفته خود را احیا کرد و امکان ایفای نقش تعیین کننده در آتش بس، به نتیجه رسیدن این توافق و تضعیف

حقیقت ما و

"حقیقت" آنها ...

چند کلمه در دفاع از انقلاب ۵۷

فواد عبداللہی

"انقلاب ۵۷"، مستندی است خوش ساخت و از نظر فنی، حرفه ای؛ با چینی حساب شده همراه با آهنگی تاثیر گذار. تکه پاره ها و تصاویر مختلف، چنان تاریخ را پیش رویت به تصویر می کشند که نه فقط جای هیچ شک و شبهه ای باقی نگذارند، بلکه میخکوبت کنند که سلطنت شاهنشاه و تلاش او برای توسعه ایران، حق بوده است و انقلاب علیه او، وحشی گری و حماقت مردمی بوده که فریب خوردند! تمام این پروسه با مهارت و شگردی کارکشته، آگاهانه و جهت دار طراحی و جراحی شده: آزمایشگاهی در کمین جعل و تحریف تاریخ آن انقلاب!

شبکه "من و تو"، ابتدا تصویری از یک جزیره با ثبات و امن سرمایه در ایران قبل از انقلاب ۵۷ به بیننده قالب می کند؛ شهبانو سبکیال از این سو به آن سو میان چمنزارها دنبال شاپرک ها می دود، علیحضرت مشغول اسکی در دماوند است و فعلاً وقت پرداختن به سیاست ندارد؛ بورژواها و خر پول ها همه زیر شنل شاه کلکسیون تمبر جمع می کنند. "سادگی" و "صداقت" و "رک گوئی" غیر قابل باور و عجیب و ناباورانه شاه در مصاحبه ها و سخنرانی هایش که توسط خبرنگاران کارکشته و قهار صورت گرفته؛ قدرت نمایی شاه در بالا بردن قیمت نفت و تبدیل کردن ایران به یک قدرت نظامی در منطقه و بعد، غفلت اش از "توطئه" و دست هایی که پشت تاج و تخت، در کارند؛ "دستهای یک مشت اقلیت خائن" به سر کردگی فرانسه و انگلیس و اکثریت نادان، که هر چه شاه فریاد زد "من رو فراموش کنید، به ایران بیاندیشید" کسی گوشش بدهکار نبود. از یک طرف، ملتی که از فرط جهالت دنبال آخوند جماعت و بدتر از آن دنبال کمونیست های وابسته به روسیه روانه شدند، چرا که این همه پیشرفت و عظمت و شکوه و جلال شاهنشاهی را بس نبود و در کمال طمع و جو زدگی عکس اعلیحضرت را به آتش کشیدند و به نتیجه کارشان فکر نکردند! و از طرف دیگر، ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

روحانی ...

قرار بود در نیویورک چه اتفاقی بیفتد که روحانی و دولت اعتدال و امیدش راضی و شنگول به ایران برمیگشتند؟ بطور واقعی موفقیت روحانی و ظریف در نیویورک نه مسأله هسته ای بود و نه مذاکرات و جنگ و دعوا بر سر مسأله هسته ای. قرار بود در نیویورک جمهوری اسلامی به عضویت کلوپ "جامعه متمدن امروزی" در بیاید، مجرای این پذیرش قبول جمهوری اسلامی در "اتلاف علیه داعش" و پیوستن ایران به دوستان آمریکا در منطقه بود. جمهوری اسلامی برای قبول عضویتش علاوه بر کوتاه آمدنش بر سر حذف مالکی، "برگ برنده" دخالت نیروی سپاه قدس در جنگ علیه داعش، فشار روسیه و بخشی از مشاورین اوپاما که غرب برای مقابله با داعش باید ایران را هم بازی بدهد، را در دست داشت. تلاشی که از روز اول روشن بود به جایی نمیرسد. امیدی که از روز اول روشن بود سرایی بیش نیست.

"اتلاف علیه داعش" اسم رمز تضعیف موقعیت ایران در منطقه و پروژه کنار گذاشتن اسد است. داعش بهانه جمع کردن و قوی کردن موقعیت متحدین غرب، دوستان و حامیان دیروزی داعش، در خاورمیانه است. اتلاف علیه داعش برخلاف ادعای دول غربی و دستگاههای تبلیغاتی شان هدفش نه نابودی داعش و النصر و خراسان، که تقابل با روسیه و متحدینی مانند ایران و سوریه است. معلوم بود انتظار قبول کردن ایران در ائتلافی علیه خودش مسخره است. عدم موفقیت روحانی در نیویورک اعلام قبول نکردن فشار جمهوری اسلامی برای بازی دادن و قبول اتوریته آن در منطقه از طرف غرب و در راس آن آمریکا بود. مسئله هسته ای بهانه و ظاهر مذاکرات و توافقات و موفقیت یا عدم موفقیت روحانی در نیویورک بود. تمام کف چرانی امروز هر دو جناح از این دست رد زدن به سینه شان است.

غرب عضویت ایران در کلوپ خود را رد کرد، جمهوری اسلامی برای پذیرش در این کلوپ باید

راه دیگری پیدا کند. اما روحانی "معتدل" بر خلاف سنت همیشگی جمهوری اسلامی، خودش مستقیماً تهدید نمیکند. هارت و پورت و فشار را اساساً از کانال روسیه و زور او در منطقه وارد میکنند. به همین دلیل بلافاصله روزنامه هایشان پر شد از اعلام حمایت روسیه از جمهوری اسلامی و سوریه، از اینکه روسیه تأکید میکند که غرب برای مبارزه با داعش به ایران نیاز دارد و ... و در کنار آن آمادگی برای روند بعدی مذاکرات به بهانه هسته ای!

جمهوری اسلامی در کنار لشکر "متفکرین و محققین و کارشناسان" شان به هر نحوی شده پایشان را لای در امید و انتظار میگذارند و تلاش میکنند در "امید به گشایش" بسته نشود. دیروز قرار بود آزاد سازی سرمایه های بلوک شده مایه گشایش اقتصادی باشد، امروز مبارزه با داعش و عضویت در باشگاه دوستان غرب قرار شد مایه گشایشی باشد و فردا هم "خدا بزرگ است!" این بازی همچنان ادامه دارد.

برای مردمی که جانشان از فشار اقتصادی، از استبداد و بیحقوقی مطلق در آن جامعه به لب رسیده، برای کارگری که از یکطرف با فلاکت مطلق و از طرف دیگر با خفقان و سرکوب هر روزه طرف است، برای زنانی که از آپارتاید جنسی و تحقیر هر روزه و به خانه رانده شدن به تنگ آمده اند و هنوز علیرغم تمام سرکوبها و امیدهای کاذب و توهم ها و سر به سنگ خوردنها، امید به آینده ای انسانی و آزاد را از دست نداده اند، عضویت جمهوری اسلامی در هر کدام از باند های گانگسترهای جهانی یا محلی نقشی ایفا نمیکند.

برای توده وسیع مردم زحمتکش در ایران مانند میلیونها انسانی که گروگان دولتهای مرتجع میمانند عربستان و ترکیه و قطر و بحرین و غیره اند، نابودی کل این ارتجاع قومی و مذهبی از شیخ کویت و شاه عربستان و جمهوری اسلامی تا داعش و النصر و خراسان و القاعده و غیره خواستی است ریشه دار و مبارزه ای در جریان.

... امید به صلح ...

لایبست های دولت اسرائیل در سنای آمریکا اعلام کرده اند که تا زمانیکه حماس خلع سلاح نشود با کمکهای "بشردوستانه" آمریکا برای بازسازی نوار غزه مخالفت خواهند کرد. بهانه امروز اسرائیل تلاش دیپلماتیک محمود عباس برای پایان دادن به اشغال فلسطین، مذاکرات با هدف پایان دادن به اشغالگری اسرائیل، محکومیت کشتار ۵۰ روزه ارتش اسرائیل در نوار غزه و خواست محکومیت دولت اسرائیل به جرم جنایت علیه بشریت است. سردمداران تروریسم دولتی در اسرائیل و آمریکا با بهانه هایی چون "تروریسم سیاسی"، "تحریک آمیز و خصمانه بودن" سخنان محمود عباس در سازمان ملل از حالا برای تعرضات بعدی به مردم فلسطین سنگر بندی میکنند.

اگر خلع ید از حماس کمکی به بازگشت آرامشی هر چند موقت به نوار غزه کند اما تا دستیابی به صلح پایدار، به شکستن محاصره اقتصادی مردم در نوار غزه، به پایان دادن به اشغال فلسطین و به رسمیت شناختن دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین راه سختی در پیش است.

ناتوانی ناسیونالیسم عرب در حل مسئله فلسطین، قرار گرفتن مردم فلسطین در منگنه جدال دولت دست راستی اسرائیل و دولتهای عربی که سنتاً مصائب مردم فلسطین و کشتار مردم بی گناه غزه را دستمایه حفظ حاکمیت و موقعیت خود در کشمکشهای منطقه ای کرده اند، کماکان زمینه عروج انواع جریانهای ارتجاعی قومی و مذهبی را برای مقابله با دولت اولترا راست اسرائیل فراهم میکند. حماس خلع ید شد اما هنوز دولت مافوق ارتجاعی اسرائیل که با اتکا به دول غربی و ارتشی تا دندان مسلح و مجامع ارتجاع بین المللی قلدری میکند دست نخورده باقی مانده است. امروز دولت قومی، نژادپرست و ضد عرب اسرائیل، مانع اصلی صلح در خاورمیانه و حل مسئله فلسطین است.

رادوینا
Radio "Neena"

راديو نينا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود.

راديو نينا را گوش دهید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید.

www.radioneena.com

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A
13°
Frequency: 12597
POL: V
FEC: 3/4
Symbole rate: 27599
Audio PID: 2130

برای مردمی که جانشان از فشار اقتصادی، از استبداد و بیحقوقی مطلق در آن جامعه به لب رسیده، برای کارگری که از یکطرف با فلاکت مطلق و از طرف دیگر با خفقان و سرکوب هر روزه طرف است، برای زنانی که از آپارتاید جنسی و تحقیر هر روزه و به خانه رانده شدن به تنگ آمده اند و هنوز علیرغم تمام سرکوبها و امیدهای کاذب و توهم ها و سر به سنگ خوردنها، امید به آینده ای انسانی و آزاد را از دست نداده اند، عضویت جمهوری اسلامی در هر کدام از باند های گانگسترهای جهانی یا محلی نقشی ایفا نمیکند.

شاهی که دلش برای وطن می سوخت و دسیسه گرانی که برای ایرانش خواب‌ها دیده بودند. نکته جالب تر اینکه "من و تو" در کمال خونسردی، سرکوب اعتراضات آن دوره، تیراندازی و قساوت بی نظیر بورژوازی در کشتار وحشیانه مردم (از جمله جمعه خونین ۱۷ شهریور) را با الفاظ لوکس و آب بندی شده مانند "کنترل اوضاع" بخورد بیننده می دهد. دقیقا عین همان سناریویی که بی بی سی در مورد قتل عام مردم فلسطین توسط ارتش فاشیست اسرائیل سر هم بندی می کند. اینها همه ظاهرا نمای قبل از انقلاب را به تصویر می کشد!

این نوع از تاریخ تراشی و مستند سازی، محصول دوران بعد از جنگ سرد است. تلاشی است سیاسی جهت تخطئه مفهوم انقلاب و قیام و شورش علیه بنیان های دیکتاتوری حاکم و نه یک روشنگری علمی. مستندی است از نوع روایت های هالیوودی. لذا این مستند هرچند از نظر تاریخی بی ارزش است اما بی اهمیت نیست. چون پتانسیل انقلاب و نقش طبقه کارگر در قیام ۵۷ و کیفرخواست این طبقه علیه نظم و بساط سلطنت و سرمایه داری را با ضد انقلاب اسلامی و تئوری توطئه طاق می زند و به حاشیه می راند. باید در مقابل آن ایستاد، اما نه با جدی گرفتن بار "علمی" آن، بلکه با افشاء حقیقت سیاسی پشت آن.

برای کسی که مسیر تاریخ ایران را بی غرض و مرض دنبال کرده باشد میدانند که نطفه مادی انقلاب ۵۷، نه با اعتراض و مبارزه شعرا و نویسندگان و دانشجویان و چریکیسم و روحانیون و طلاب مدارس مذهبی و بازاربان بلکه با اعتراض و مبارزه طبقه کارگر علیه رشد روز افزون قیمت مایحتاج زندگی، دستمزدهای نازل، شرایط سخت و نابسامان کار و معیشت، علیه رشد حیرت انگیز سرمایه و ثروت مشتکی انگل سرمایه دار و تحمیل فقر و فلاکت به مردم زحمتکش و طبقه فرودست جامعه، از همان سال های اول دهه پنجاه بسته شد و در تمام طول این دهه تداوم یافت. دهه ای که انباشت سرمایه، مختصات بسط سرمایه بعنوان یک

رابطه اجتماعی، مفصل بندی این رابطه در عرصه های اقتصاد و سیاست و دولت و مدنیت و فرهنگ بر تار و پود جامعه ایران شکل گرفت و نهایتا فرایند مبارزه میان دو طبقه اساسی جامعه را دامن زد. در حقیقت، سرمایه و حاکمیت سلطنت در ایران کفن خود را با تولد پرولتاریا در دامن خود دوخت. با رشد روز افزون و افسانه ای سرمایه، طبقه ای شکل گرفت که در جوار آسمان خراش های قیطره و زعفرانیه، هر روز، دو شیفت کار می کرد. طبقه ای که نمیتوانست به زندگی سراسر خفت بار خود در کومه های تاریک حلبی آبادهای شهرک ری رضایت دهد. دیگر نمی شد دامنه انتظار و توقع کارگر نفت و ایران ناسیونال را که هر روز کوه سرمایه ها و اضافه ارزش ها را تولید میکرد به رضایت از زندگی در اطاق اجاره ای در دروازه غار تهران تقلیل داد.

دوران پس از انقلاب یعنی دهه چهل تا پنجاه، دورانی است که تراست های غول پیکر صنعتی جهان، سیل سرمایه ها را به سمت ایران سرازیر می کنند. این سرمایه گذاری ها همگی در جامعه ای به وقوع می پیوست که تا آن ایام فرایند پر شتابی از انکشاف رابطه خرید و فروش نیروی کار و انباشت سرمایه را طی کرده بود. میلیون ها برده مزدی از اعماق روستاها و شهرهای کوچک به حاشیه شهرهای بزرگ و قطب های مهم صنعتی کشور سرازیر شدند. جامعه پرولتریزه شد. کل بورژوازی جهانی و منطقه ای به موقعیت سرمایه و دولت بورژوازی شاه چشم دوخته بود. رژیم سلطنت علیرغم سر سپردگی دیرینه اش به قطب غربی سرمایه در تلاش بود که از معادلات روز و موقعیت خاص سرمایه داری ایران، به نفع تحکیم پایه های قدرت خود و بالا بردن سهم طبقه سرمایه دار ایران از حاصل دسترنج و ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر، بیشترین بهره برداری ممکن را به عمل آورد.

همزمان طوفان اعتصابات کارگری از همان سالهای آغاز دهه پنجاه وزیدن گرفت. عروج جنبش کارگری، رژیم شاه و کل طبقه سرمایه دار ایران را بطور واقعی در هاله ای از وحشت فرو برد. دامنه

این ترس و هراس تنها به مرزهای ایران محدود نماند. انحصارات و تراست های عظیم صنعتی و مالی بین المللی، دولت های غربی و در راس آنها آمریکا را نیز در بر گرفت. همزمان در شروع نیمه دوم پنجاه، بحران جهانی سرمایه هم وزیدن گرفت. سرمایه جهانی در سطح وسیعی در دنیا به ورطه بحران فرو رفت. در ایران بدلیل مکان معین اش در تقسیم کار جهانی، رونق انباشت شروع به بازگشت کرد. بحران سرمایه، پروسه بازتولید سرمایه را متوقف کرد. و این کمر "ثبات" سرمایه را شکست و "عظمت" افه های علیحضرت شاهنشاه را کنار زد. سرمایه داری بدنبال یک دوران بی سابقه رشد و توسعه، در بحران عظیمی فرو رفت. بورژوازی ایران، رژیم شاه و دولت سرمایه داری به سر تیرتر حوادث در رسانه ها تبدیل شد. هیچ بارقه ای از رضایت بر پیشانی هیچ شهروندی دیده نمی شد. میزان ناراضیاتی ها سیر صعودی گرفت. هیچ چیز نتوانست شکاف عظیم میان استثمار و نداری را با حداقل استاندارد زندگی انسانی پر کند. مشام "ساواک" برای مقابله با جنبش عظیم اعتصابی کارگران و کمونیست ها تیز شد. دستگاه های امنیتی و قوای اعمال قهر نظامی و پلیسی سرمایه به مراکز حساس و استراتژیک کار و تولید کشیده شد.

علاوه بر این، ستون اصلی آن چهار دیواری "با ثبات" سرمایه در ایران، روی یک استبداد سیاسی عریان بنا شده بود. "عظمت ایران" ممکن نبود مگر با سلب ابتدایی ترین حقوق انسانی و آزادی های سیاسی. اعصاب ممنوع! حق تشکل های کارگری ممنوع! دامنه سیاسی اختناق و خفقان بقدری وسیع بود که مخفی کاری به شکل رایج مبارزه سیاسی تبدیل شد. آزادی فعالیت سیاسی و احزاب اکیدا ممنوع بود. "من و تو" فراموش میکند که تکه پاره "حزب رستاخیز"، بعنوان تنها حزب قانونی در ایران را وصله مستندش کند و پیام شاه شان را بگنجانند که: "هر کس ناراضی است از مملکت بیرون برود!" از خواندن یک کتاب تا ابراز ناراضیاتی در جمعی چند نفره به دستگیری توسط ساواک منجر می شد. دستگیری و آزار و شکنجه زنان توسط ساواک قرار بود سدی در برابر عدم حضور زنان در صحنه سیاسی شود. ←

سرمایه و حاکمیت سلطنت در ایران کفن خود را با تولد پرولتاریا در دامن خود دوخت. با رشد روز افزون و افسانه ای سرمایه، طبقه ای شکل گرفت که در جوار آسمان خراش های قیطره و زعفرانیه، هر روز، دو شیفت کار می کرد. طبقه ای که نمیتوانست به زندگی سراسر خفت بار خود در کومه های تاریک حلبی آبادهای شهرک ری رضایت دهد. دیگر نمی شد دامنه انتظار و توقع کارگر نفت و ایران ناسیونال را که هر روز کوه سرمایه ها و اضافه ارزش ها را تولید میکرد به رضایت از زندگی در اطاق اجاره ای در دروازه غار تهران تقلیل داد. ...

اعتدالی انقلابی را اربابان خود شاه، همان ها که با عصا زیر بغلش را گرفته بودند، به زور سر نیزه ارتجاع اسلامی خمینی ها و یزدی ها و سحابی ها فرو نشانند. وکلا و مکلای تحصیلکرده از پاریس و لندن و واشنگتن، همراه با فرزندان خلف شبکه "من و تو" از جمله بی بی سی، با آمیزش اسلام و مکاتب فلسفی غربی، اسلامگیری را به یک هویت مقبول ضد غربی و ناسیونالیستی برای نسل جوان در ایران تبدیل کردند. اسلام سیاسی در پناه این جبهه متحد بورژوازی ملی و بین المللی، علیه کارگر و کمونیسم و آزادخواهی و عدالت طلبی رشد کرده و خود را یک نیروی معتبر جهت جایگزینی حکومت شاه معرفی کرد.

مرکز جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

خار ارتجاع اسلامی را در چشم جامعه و طبقه کارگر فرو کنند و خمینی را "رهبر" انقلاب کنند.

جان مایه مستند "انقلاب ۵۷"، با بهره گیری و سواستفاده کامل از سه دهه حاکمیت سیاه ضد انقلاب اسلامی بر جامعه ایران، مخاطب را به گذشته ای مجهول می برد تا برای اکثریت این جامعه و نسل جوانی که فاقد حافظه تاریخی از آن دوران است، براحتی بتواند با چینیسی متضاد، با ترسیم زیبایی و عظمت از دوران پهلوی، با تصویری سیاه از انقلاب ۵۷ و پتانسیل انقلابیگری، نتایج دلخواه خود را بگیرد و مدام از مخاطب بپرسد: نتیجه آن انقلاب کو؟! مستندی که برای میلیون ها انسان در جامعه ایران ساخته اند و دست بر قضا در این روزگار سیاه، شاید بکام عده ای خوش آید و بیشک خواهند گفت حقیقت همین است که از "من و تو"، "بی بی سی" و "سی ان ان" و رسانه های بورژوازی غرب پخش می شوند.

حقیقت اینست که "مستند" انقلاب ۵۷ ادعای نامه بورژوازی به زیر کشیده شده ایران علیه انقلاب ۵۷ و طبقه کارگر و توده وسیع مردمی است که به امید آینده ای بهتر علیه یکی از مستبدترین رژیمهای منطقه دست به انقلاب زدند. این "مستند" اما با سوار شدن آگاهانه بر بخشی از افکار عمومی جامعه، با ارایه تاریخ دروغین از آن واقعه، بویژه در غیاب آنان که پرچم واقعی انقلاب ۵۷ را در دست داشتند، آدرس غلط به بیننده می دهد. تاریخ انسانی، اگر از دست درازی و تحریف بورژوازی در امان بماند، تاریخ توده مردمی است که برای تغییر در زندگی خود، برای رشد و سعادت جامعه خود، به پیش می روند. تاریخ انقلاب ۵۷، تاریخ زندگی این مردم و تلاش صمیمی و بی دریغ آنها برای آزادی و برابری و رفاه بود.

ناسیونالیستی برای نسل جوان در ایران تبدیل کردند. اسلام سیاسی در پناه این جبهه متحد بورژوازی ملی و بین المللی، علیه کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی و عدالت طلبی رشد کرده و خود را یک نیروی معتبر جهت جایگزینی حکومت شاه معرفی کرد.

اینها همه در شرایطی رخ داد که جریانات اسلامی به لطف سیاست آندوره آمریکا موسوم به "کمربند سبز" که توسط مشاور امنیتی ملی کارتر طراحی شده بود، از امکان قابل ملاحظه ای برای رشد در کشورهای هم جوار شوروی سابق و در خاورمیانه برخوردار شده بود. مطابق این طرح حتی بنا به اعترافات خود هیلاری کلینتون در روزهای اخیر، کشورهای متحد آمریکا میبایست با فراهم کردن امکان فعالیت برای جریانات اسلامی، نفوذ جریانات چپ و مارکسیست، که از نقطه نظر دولت آمریکا همگی فقط می توانستند مدافع شوروی باشند، را مهار کرده و از تفوق ایدئولوژیک آنها در بین روشنفکران و نسل جوان این کشورها جلوگیری کنند. بی جهت نبود که در سالهای آخر حکومت شاه، هزاران مسجد در ایران یا ساخته و یا نوسازی شدند و جریانات اسلامی در خاورمیانه از امکانات فعالیت قابل ملاحظه ای نسبت به گذشته برخوردار گشتند. جمهوری اسلامی نه با انقلاب ۵۷، که با معیت و حمایت کل بورژوازی ایران و جهان میدان گرفت و جهت سرکوب و به خاک و خون کشیدن انقلاب ۵۷، بر مسند قدرت اش نشاندند تا در ادامه آن چرخه سرمایه را ممکن گردانند. انقلاب ۵۷، نه توطئه بود و نه اسلامی! هراس و مقابله همه جانبه بورژوازی ملی و بین المللی از مساوات طلبی و آزادیخواهی آن انقلاب دیدنی بود؛ طرح ریختند، جلسه گرفتند، پول خرج کردند، رسانه ها و میدیا را به کمک طلبیدند، تا

در سالهای ۵۰ و ۵۱ برای نخستین بار در تاریخ معاصر، رژیم ناگزیر به برپا کردن زندان سیاسی ویژه زنان شد. معضل زن، نهادینه و به مسئله جامعه و سیاست تبدیل شد. برابری در شکنجه و محکومیت زنان با مردان در دولت آریامهری به منصفه ظهور رسید. سنگینی بار فرهنگ سنتی، بازتولید نابرابری و تحقیر اجتماعی جایگاه زن در آن نظام چنان بالا بود که اولین بارقه های اعتراض علیه ستم بر زنان با پرچم برابری طلبی علیه خرافات و فرهنگ شاهنشاهی شکل گرفت و در قامت جنبش رهایی زنان در انقلاب ۵۷ دوشادوش همه شرکت کرد. بر بستر چنین دورانی است که توسط ساواک زمینه صدور اولین فتوای ارتجاعی روحانیون طرفدار خمینی علیه کمونیست ها و سایر فعالین سیاسی در زندان ها فراهم شد. زمینه ای که در بررسی و دریافت سمت و سوی رخدادهای سیاسی دوران انقلاب، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حکم ابد و جوخه های اعدام زندانیان سیاسی از جلوه های "با عظمت" حکومت شاه بود. بی گمان شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، شعاری فراگیر در انقلاب ۵۷، پیش از هر چیز نشان دهنده خواستی تاریخی و نیاز بخش وسیعی از جامعه به برچیدن مقوله "زندانی سیاسی" و دستیابی به آزادی بیان و عقیده بود.

و دقیقا بر بستر این دوران است که انقلاب ۵۷ ایران شکل گرفت! اما اعتلای انقلابی را اربابان خود شاه، همان ها که با عصا زیر بغلش را گرفته بودند، به زور سر نیزه ارتجاع اسلامی خمینی ها و یزدی ها و سحابی ها فرو نشانندند. و کلا و مکلاهی تحصیلکرده از پاریس و لندن و واشنگتن، همراه با فرزندان خلف شبکه "من و تو" از جمله بی بی سی، با آمیزش اسلام و مکاتب فلسفی غربی، اسلامگیری را به یک هویت مقبول ضد غربی و

دنیادون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم بدون "خطر" سوسیالیسم بر چه مخلابانی بدل میشود...

اینها همه در شرایطی رخ داد که جریانات اسلامی به لطف سیاست آندوره آمریکا موسوم به "کمربند سبز" که توسط مشاور امنیتی ملی کارتر طراحی شده بود، از امکان قابل ملاحظه ای برای رشد در کشورهای هم جوار شوروی سابق و در خاورمیانه برخوردار شده بود. مطابق این طرح حتی بنا به اعترافات خود هیلاری کلینتون در روزهای اخیر، کشورهای متحد آمریکا میبایست با فراهم کردن امکان فعالیت برای جریانات اسلامی، نفوذ جریانات چپ و مارکسیست، که از نقطه نظر دولت آمریکا همگی فقط می توانستند مدافع شوروی باشند، را مهار کرده و از تفوق ایدئولوژیک آنها در بین روشنفکران و نسل جوان این کشورها جلوگیری کنند. ...

بی جهت نبود که در سالهای آخر حکومت شاه، هزاران مسجد در ایران یا ساخته و یا نوسازی شدند و جریانات اسلامی در خاورمیانه از امکانات فعالیت قابل ملاحظه ای نسبت به گذشته برخوردار گشتند. جمهوری اسلامی نه با انقلاب ۵۷، که با معیت و حمایت کل بورژوازی ایران و جهان میدان گرفت و جهت سرکوب و به خاک و خون کشیدن انقلاب ۵۷، بر مسند قدرت اش نشاندند تا در ادامه آن چرخه سرمایه را ممکن گردانند. ...

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

حکمتیست هفتگی را بخوانید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

کارگران جهان متحد شوید!